

## فصل بیست و چهارم - شعر احمد شاملو (۱. بامداد)

احمد شاملو یکی از درخشان‌ترین چهره‌های شعر نوی فارسی است و همواره اسم او در کنار بزرگ مردی چون نیما یوشیج زنده باقی خواهد ماند. پرداختن به حجم عظیم کارهای شعری شاملو نوشتن کتاب بزرگی را ایجاب می‌کند و در نتیجه نمی‌توان انتظار داشت که در یک فصل کوتاه از این کتاب بتوانیم معرفی شایسته‌ای از او به عمل آوریم. پس به ذکر دوره‌های کارش بسنده می‌کنیم.

شاملو کار شعر را با کتاب «آهنگ‌های فراموش شده» آغاز کرد - کتابی که اکنون باید از آن چشم‌پوشی شود. کتاب دوم او «آه‌ها و احساس» نام دارد و همچون کتاب اول قرین توفیق نبوده است.

«قطعه‌نامه»، کتاب سوم شاملو، بیشتر از شعرهای تند و شعارهای اجتماعی پر شده بود. اشعار این کتاب بعدها در اینجا و آنجا بچاپ رسید و عده‌ای از آن‌ها به کتابهای بعدی شاملو منتقل شد. (۱)

۱ - مثل شعر «دوست داشتن» که از «قطعه‌نامه» به «آیدادرآینه» منتقل شده است.

۲

انتشار « هوای تازه » خبر از آغاز زندگی باشکوه هنری مردی داد که می‌بایست بسیاری از راه‌های نکو بیده‌ی شعر امروز را به تنهایی ببیماید ، و اگر چه خود را شاگرد نیما یوشیج می‌داند، اما آلوده‌ی تعصب بی‌جا نیست و به جستجو و آزمون و مخاطره علاقه دارد.

نیما و شاملو هر دو از « پیشروانند »، اما اگر سنگینی و پیچیدگی اشعار نیما باعث شده است که نسل تازه از او کمترین سهم را ببرد ، شاملو چراغدار راه فردای شعر ایران خواهد بود .

۳

پس از « هوای تازه » نوبت به کتاب « باغ آینه » می‌رسد . شاملو را همه می‌شناسند و اثرش را همه می‌خوانند. موفقیت‌های اجتماعی، او را چهره‌ای سرشناس کرده است. شاملو شاعر مردم است، نه بدان گونه که مثلاً محمد عاصمی و شاعرانی در ردیف او بودند.

سمبولیسم رایج آن روزگار در شعر شاملو حقیقتی شاعرانه می‌یابد و صرف نظر از پژواک و عمق اجتماعی آن ، خود مستقلاً دنیائی زیبا را بوجود می‌آورد:

و برف آب شد ، شکوفه رقصید، آفتاب درآمد

من بخوبی‌ها نگاه کردم و عوض شدم

من بخوبی‌ها نگاه کردم

چرا که تو خوبی و این همه‌ی اقرارهاست، بزرگترین اقرارهاست

من به اقرارهایم نگاه کردم

سال بد رفت و من زنده شدم

تولبخند زدی و من برخاستم. (۱)

۱ - احمد شاملو - « هوای تازه » - انتشارات نیل - ۱۳۴۳ - چاپ دوم -

شعر « نگاه کن » - ص ۱۵۱

۴

پس از « باغ آینه » مدتی به سکوت می‌گذرد. اما این سکوت دیری نمی‌پاید و « آیدادر آینه » منتشر می‌شود.

شاملو گیج شده است. انتظار طولانی بعد از « هوای تازه » و بعد از سال بد به هیچ کجا نمی‌کشد. عمر می‌گذرد، آتش در آن زیر، زیر خاکستر مخفی است، اما دمی نیست، هوای تازه‌ای نیست. پس « حماسه » به « مرثیه » تبدیل می‌شود و شاعر، هنوز بی‌پایان جوانی نرسیده، پیری را حس می‌کند و سخنش افتاده و سنگین می‌گردد:

جنگل آینه‌ها فرو ریخت

و رسولان خسته به تبار شهیدان پیوستند

و شاعران به تبار شهیدان پیوستند

چونان کبوتران آزاد پروازی که به دست غلامان ذبح میشوند

تا سفره‌ی ارباب را رنگین کنند.

و بدین گونه بود که سرود و زیبایی

زمینی را که دیگر از آن انسان نیست

بدرود کرد. (۱)

⑤

شاملو مردمان را می‌بیند که بی‌اعتناء به سخن او، در پی لقمه‌ی نانی بگدائی می‌گذرند. بار اول این تغییر پذیری باورش نمی‌شود، اما گذشت زمان صداقت چشم‌هایش را باو فاش می‌کند. به کجا باید پناه برد؟

« آیدا » مدینه‌ی فاضله نیست، ناکجا آباد دست نیافتنی نیست پناهگاهی است در دسترس، که شاعر می‌تواند بدان رنج گران را سبک کند.

۱ - احمد شاملو - « آیدا در آینه » - انتشارات نیل - ۱۳۴۳ - چاپ اول -

شعر « تکرار » - ص ۳۱

۶

« آیدا، درخت و خنجر و خاطره » منتشر میشود. روی سخن شاملوهنوز با مردمان است. اینک « آیدا » را باید برخشان کشید:

قصم آزار شماست:

□

اگر این گونه به رندی

باشما

سخن از کامیاری خویش در میان میگذارم،

— مستی و راستی—

به جز آزار شما

هوائی

درسر

ندارم ! (۱)

∇

کتاب « ققنوس در باران » از آن پس منتشر میشود :

ماندن

آری

ماندن

و به تماشا نشستن

آری

به تماشا نشستن

دروغ را

که عمر

چه شاهانه می گذارد

۱- احمد شاملو « آیدا، درخت و خنجر و خاطره » انتشارات مروارید-

۱۳۴۴- چاپ اول- شعر « شبانه »- ص ۱۱

به شهری که

ریارا

پنهان نمی کنند

و صداقت همشهریان

تنها

در همین است . (۱)

∧

« ققنوس در باران » با ایاتی سنگین تر و پیر مردانه تر از همیشه منتشر شده است . شاعر، تجربه دیده، جستجو کرده و خسته، با نسل خویش سخن میگوید. او پیش از این ایستاده است.

نسل نو شاملوی هزارچهره ای را می بینید که هر لحظه سخنی دیگر ساز می کند. و در مقابل، شاملو، این جوانی بالنده را به جد نمی گیرد. او مدتها پیش ایستاده است و دارد بین مردم نسل خویش پیرو تھی میشود.

۹

شعر شاملو- همراه با اندیشه و محتوی خود - در طول زمان تغییرات بسیار کرده است. جوانی، حرکت و امید، جای خود را به پیری، سکون و نا-امیدی داده است. « بامداد »ی که ندبه آغاز کرده بود، رفته رفته میگذرد. و ما بچشم خود شاهد زندگی جاودانه مردی هستیم که در کنار ما، اما در درون شعرهایش زندگی کرده است.

شاملو يك چهره بیش ندارد. او مردی نه در خورخانه، اما اسیر خانه است. کدام نسیم را هدیه اش کرده اید، تا خاکسترها را پیرا کند و آتشی را که هنوز در عمق روحش وجود دارد فروزان کند :

۱- احمد شاملو « ققنوس در باران » انتشارات نیل- ۱۳۴۵- چاپ اول-

شعر « مجله ی کوچک » - قسمت دوم - ص ۷۵

من آن مفهوم مجرد را جستهم.

□

پای در پای آفتابی بی مصرف

که پیمانہ می کنم

با پیمانہی روزهای خویش که به چوبین کاسه‌ی جذامیان مانده است.

من آن مفهوم مجرد را

جستهم.

من آن مفهوم مجرد را می جویم.

□

پیمانہها به چهل رسید و از آن برگذشت

افسانہهای سرگردانیت

— ای قلب در بدر!

به پایان خویش نزدیک میشود. (۱)

و شاملو، بیش از اینها شعر ایران را وسعت داده است، که چند

اثر متوسط بتواند خدشہای بر صافی شعرش وارد آورد.

## فصل بیست و چهارم

مطالب این فصل قسمت‌هایی است از:

نقد کتاب «قنوس درباران» — از اسماعیل نوری علاء — مجله‌ی بامشاد —

شماره‌ی ۱۵ — بهمن ماه ۱۳۴۴

ضمناً مطالعه‌ی شماره‌ی مخصوص مجله‌ی «اندیشه و هنر» برای احمد شاملو

(شماره‌ی ۲ — فروردین ۱۳۴۳) برای آشنائی با شعر احمد شاملو مفید

می‌تواند بود.